

قلمیچ هر سه اثر عطار

(منطق الطیر، مصیبت نامه و الهی نامه)

فرزاد بختیاری مرکیه

سال ۱۳۷۵

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
الف - د	۱ - مقدمه
۱ - ۳	۲ - عطار و آثار او
۴ - ۸	۳ - منطق الطیر ، مصیبت نامه و الهی نامه
۹ - ۱۹	۴ - تلمیح و انواع آن
۲۰ - ۲۲	۵ - تلمیح و انواع آن در این رساله
۲۳ - ۸۰	۶ - گونه یک :
۲۳ - ۲۷	«آ» (یعنی: ابیاتی که با حرف «آ» شروع می شوند و زیر این حرف جای دارند.)
۲۷ - ۳۵	«الف»
۳۶ - ۴۵	«ب»
۴۶	«پ»
۴۶ - ۴۷	«ت»
۴۷ - ۴۸	«ج»
۴۸ - ۵۱	«چ»
۵۱ - ۵۲	«ح»
۵۲	«خ»
۵۲ - ۵۳	«د»
۵۳	«ذ»
۵۳	«ر»
۵۴ - ۵۶	«ز»
۵۶ - ۵۸	«س»
۵۹ - ۶۰	«ش»
۶۰ - ۶۱	«ص»
۶۱ - ۶۲	«ط»
۶۲ - ۶۶	«ع»
۶۶ - ۶۹	«ک»
۶۹ - ۷۳	«گ»
۷۳ - ۷۵	«م»
۷۵ - ۷۸	«ن»

۷۹	«و»
۷۹	«ه»
۸۰	«ی»
۸۱-۹۲	۷-گونه دو:
۸۱	«الف»
۸۱-۸۳	«ب»
۸۳	«پ»
۸۴-۸۵	«ت»
۸۵-۸۷	«ج»
۸۷	«خ»
۸۷-۸۸	«د»
۸۸-۸۹	«ر»
۸۹-۹۰	«ز»
۹۰-۹۱	«س»
۹۱-۹۲	«ع»
۹۲	«ک»
۹۲	«گ»
۹۳-۱۰۰	۸-گونه سه:
۹۳-۹۴	«آ»
۹۴-۱۰۰	«الف»
۱۰۱-۱۰۴	«ب»
۱۰۴-۱۰۵	«پ»
۱۰۵-۱۰۸	«ت»
۱۰۸-۱۱۰	«ج»
۱۱۰-۱۱۷	«چ»
۱۱۷-۱۱۸	«ح»
۱۱۸-۱۱۹	«خ»
۱۱۹-۱۲۱	«د»
۱۲۱-۱۲۲	«ر»
۱۲۲-۱۲۳	«ز»
۱۲۴-۱۲۵	«س»
۱۲۵	«ش»
۱۲۶	«ص»
۱۲۷	«ط»

۱۲۷	«ع»
۱۲۷	«ق»
۱۲۸-۱۲۹	«ک»
۱۲۹-۱۳۱	«گ»
۱۳۱-۱۳۲	«ل»
۱۳۲-۱۳۳	«م»
۱۳۳-۱۳۴	«ن»
۱۳۴-۱۳۶	«و»
۱۳۶-۱۴۰	«ه»
۱۴۰	«ی»
۱۴۱-۱۶۴	۹-گونه چهار:
۱۴۱-۱۴۲	«آ»
۱۴۲-۱۴۵	«الف»
۱۴۵-۱۴۷	«ب»
۱۴۷	«پ»
۱۴۷-۱۴۸	«ت»
۱۴۸	«ج»
۱۴۸-۱۵۲	«چ»
۱۵۲	«ح»
۱۵۲-۱۵۳	«خ»
۱۵۳-۱۵۴	«د»
۱۵۴	«ر»
۱۵۵-۱۵۶	«ز»
۱۵۶	«س»
۱۵۶-۱۵۷	«ش»
۱۵۷	«ص»
۱۵۸	«ع»
۱۵۸	«ق»
۱۵۸-۱۵۹	«ک»
۱۵۹-۱۶۰	«گ»
۱۶۱-۱۶۲	«ل»
۱۶۲-۱۶۳	«م»
۱۶۳	«ن»
۱۶۳	«و»

۱۶۴	»هـ
۱۶۵-۱۶۷	۱۰- گونه پنج :
۱۶۵	«الف»
۱۶۶	«ب»
۱۶۶	«ر»
۱۶۶-۱۶۷	«ع»
۱۶۷	«گ»
۱۶۸-۱۶۹	۱۱- ابیاتی که ...
۱۷۰-۱۸۳	۱۲- فهرست ابیات
۱۸۴-۱۸۷	۱۳- فهرست ابیات پیوسته
۱۸۸-۲۰۲	۱۴- فهرست مشارالیه‌ها (موضوعات تلمیحی) ابیات رساله
۲۰۳-۲۰۵	۱۵- فهرست منابع و مأخذ

## مقدمه

### آفرین جان آفرین پاک را      آنکه جان بخشید و ایمان خاک را

(منطق الطیر، ص ۱)

۱- اولین و آخرین موضوعی که نگارنده به عنوان موضوع پایان‌نامه تحصیلی دوره کارشناسی ارشد، با مدیریت محترم گروه زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، استاد گرانقدر دکتر پورنامداریان، در میان گذاشت، «اختلاف‌زبانهای فارسی و تالشی در ساختمان جمله» بود که بنابه دلایلی از طرف استاد پذیرفته نشد.

۲- سپس، استاد خود، مانند همیشه، به دستگیری شاگرد خود شتافته، دو موضوع «زبان و مولوی» و «تلمیح در سه اثر عطار (منطق الطیر، مصیبت‌نامه و الهی‌نامه)» را پیشنهاد فرمودند که در نهایت، موضوع اخیر پذیرفته و تصویب شد.

(نگارنده به عنوان یکی از شاگردان این استاد فرزانه و پدر بزرگوار، وظیفه خود می‌دانم که در اینجا، بدینو سیله، از زحمات بیدریغ ایشان تقدیر و تشکر کنم.)

۳- قرار بر این شد که نگارنده در این سه اثر عطار، ابیات دارای فن تلمیح را یافته و سپس ضمن آوردن توضیح تلمیح هر بیت، آنها را به صورت موضوعی یا الفبائی مرتب کرده و به عنوان فرهنگ تلمیح یا فرهنگ ابیات ملامح در این سه اثر عطار، ارائه کند.

۴- برای این منظور، سه منظومه منطق الطیر به تصحیح آقای دکتر سید صادق گوه‌رین، مصیبت‌نامه به تصحیح آقای دکتر نورانی وصال و الهی‌نامه به تصحیح آقای فؤاد روحانی، اساس کار قرار گرفتند. (نشانی دقیق این سه کتاب در بخش «فهرست منابع و مآخذ» آمده است.)

۵- ملاک و معیار یافتن ابیات ملامح در این سه اثر، تعاریف تلمیح و نمونه مثالهای آنها در کتابهای مربوطه بوده است. در این راستا، جدای از دو مورد، دقیقاً بر اساس این معیار عمل شده است.

(در خصوص دو موردی که ذکرشان گذشت رجوع کنید به بخش‌های «تلمیح و انواع آن» و «تلمیح و انواع آن در این رساله».)

۶- سرانجام، مجموع ابیاتی را که از این رهگذر بدست آمده بود، از لحاظ «مشارالیه و نقش اشاره در پیامرسانی»، به پنج‌گونه تقسیم کردیم (ر.ک: تلمیح و انواع آن و تلمیح و انواع آن در این رساله). سپس، ابیات متعلق به هر گونه و نوع را به صورت الفبائی مرتب نمودیم.

۷- پس از این مرحله، در صدد توضیح یا حل تلمیح ابیات برآمدم.

۸- اگر در این رساله دقت کنید، متوجه خواهید شد که در نوشتن مثلاً مجموع ابیاتی که در گونه یک با حرف «آ»

شروع می‌شوند، علاوه بر رعایت ترتیب الفبائی، شماره گذاری نیز رعایت شده است یعنی: بیت ۱، ۲ و...

۹- گاه، در جلوی هر یک از این شماره‌ها بیشتر از یک بیت به چشم می‌خورد. توضیح ما در این خصوص اینست

که آنجائی که ابیات موقوف‌المعنی بوده‌اند یا در ضمن اینکه پشت سر هم در کتاب آمده‌اند دارای مشارالیه واحدی بوده‌اند، آنها را با هم ذیل شماره‌ای واحد جای داده‌ایم. در این موارد، در ترتیب الفبائی فقط بیت اول ملاک کار بوده است.

در پایان رساله فهرستی از این ابیات تحت عنوان «فهرست ابیات پیوسته» نیز ارائه شده است.

۱۰- پس از نوشتن بیت (بیت‌ها)، بلافاصله در ذیل عنوان «نشانی بیت» آدرس دقیق آن (آنها) را ارائه کرده‌ایم. در این رابطه دانستن دو نکته ضروری است:

الف - مواردی که بیت متعلق به یک حکایت است، شما در بخش نشانی بیت، ممکن است که با دو ترکیب «بخش اصلی» و «بخش نتیجه» برخورد کنید:

چنانکه می‌دانید، اکثر حکایاتی که در متون نظم زبان فارسی به کار رفته‌اند، دارای دو بخش می‌باشند: بخشی که «حادثه» در آن اتفاق می‌افتد و بخش دیگر، نتیجه‌ای است که شاعر می‌خواهد از ترتیب دادگان حادثه بگیرد. ما در بخش نشانی بیت، آن بخش از حکایت را که در برگزیده حادثه است، بخش اصلی و بخش در بردارنده نتیجه را بخش نتیجه نامیده‌ایم. وجود این ترکیبات در آدرس بیت، به این معناست که بیت یا متعلق به بخش اصلی حکایت است یا بخش نتیجه.

ب - در همین بخش، آنجائیکه بیت متعلق به مصیبت‌نامه است، شما پس ذکر صفحه، با دو شماره بیت برخورد می‌کنید که یکی بیرون پرانتز قرار دارد و دیگری داخل پرانتز. فلسفه این دو شماره اینست که شماره بیرون پرانتز شماره بیت است در همان صفحه (صفحه کتاب منظور است نه رساله، یعنی: مصیبت‌نامه) و شماره داخل پرانتز، شماره بیت است در کل منظومه. مشکل از آنجا آغاز شد که مصحح محترم شماره هر بیت را در کل منظومه مشخص نکرده بودند.

۱۱- پس از این بخش، شما بخشی را با عنوان «توضیح تلمیح» ملاحظه می‌کنید. در این بخش، مشکل تلمیح گشوده شده است، به بیانی دیگر، مشارالیه بیت یا ابیات را که به صورت اشاره‌وار رخ نموده بود، واضح و آشکار کرده‌ایم. در این بخش، نشانی منابعی را که برای توضیح تلمیح به آنها مراجعه کردیم، بلافاصله پس از آوردن توضیح، بصورت کونه ارائه کرده‌ایم. آدرس کامل این منابع در بخش «فهرست منابع و مآخذ» در پایان رساله آمده است.

۱۲- بیت‌هایی را که در هر پنج گونه، به مشارالیه مشترکی اشاره دارند، قریب به نود و نه درصد و نیم موارد، فقط در

یک جا توضیح تلمیح (حلّ تلمیح) آنها آمده است و در بقیة موارد، به آن مورد نخست ارجاع داده شده است. منظور ما از «یک جا»، اولین بیت از مجموع این بیتهای مشترک است از لحاظ ترتیب الفبائی و طرز قرار گرفتن گونه‌ها در این رساله. مثلاً، اگر سه بیت، دارای یک تلمیح یا دقیقتر بگوئیم یک مشارالیه واحد باشند، یکی در حرف «ب» گونه یک آمده باشد، دومی در حرف «ش» گونه سه و آخری در حرف «ج» گونه پنج، ما فقط در بخش «توضیح تلمیح» بینی که متعلق به حرف «ب» گونه یک است، اقدام به حلّ و گشودن تلمیح کرده‌ایم و در دو مورد دیگر به همان بیت اول ارجاع داده‌ایم.

۱۳- بیش از نود درصد ابیات ملّمح این سه اثر عطار - که در این رساله آمده‌اند - از لحاظ مشارالیه، اسطوره‌ای - مذهبی یا مذهبی هستند و در کل در دایره دین اسلام و فرهنگ سامی جای می‌گیرند. (برای آگاهی از این تقسیم‌بندیها، ر.ک: «تلمیح و انواع آن»).

۱۴- اگر، به مجموع ابیاتی که در هر یک از گونه‌های تلمیح این رساله ارائه شده‌اند، دقت کنیم، متوجه خواهیم شد که همه آنها دارای چهره واحدی نیستند و آنها را باز می‌توان به دسته‌های خردتری تقسیم کرد. مع‌هذا، معیار و دلیل ما در خصوص جای‌دادن آنها در یک گونه خاص، وجه مشترک بین آنها بوده که در بخش‌های «تلمیح و انواع آن» و «تلمیح و انواع آن در این رساله» توضیح آن آمده است.

۱۵- در نوشتن ابیات و توضیحات، گاه از رسم‌الخط اصل که در برخی موارد چهره کلمات در آنها به صورتی غیرمأنوس نگارش شده بود پیروی شده و گاهی سربچی صورت گرفته است. (چند مثال از موارد نامأنوس نگارش کلمات: در صفحه ۳۷ منطق‌الطیر «مانده‌ای» به صورت «مانده» و در صفحه ۱۹۶ همین کتاب کلمات «رهبر و راهبر» به صورت «رهبر و راه‌بر» نوشته شده است.)

۱۶- این رساله، با مطالبی درباره شرح عطار و آثار او، معرفی سه منظومه مورد تحقیق، تلمیح و انواع آن و تلمیح و انواع آن در این رساله همراه است. همه این مطالب، بعد از این مقدمه و قبل از گونه‌های پنجگانه، آورده شده‌اند.

۱۷- این رساله، با فهرستی از مطالب در آغاز و فهرستهای از ابیات مشکل یا مشکوک (از لحاظ مشارالیه) و... ابیات رساله، ابیات پیوسته، مشارالیه‌ها یا موضوعات تلمیحی ابیات رساله و منابع و مآخذ، در پایان، نیز همراه است. توضیح این نکته در اینجا ضروری به نظر می‌رسد که در بخش «فهرست ابیات»، همان «ترتیب الفبائی ابیات در گونه‌ها» باز ملاک کار بوده است، یعنی: فهرست ابیات هر گونه را بصورت جداگانه ارائه کرده‌ایم.

۱۸- باید اقرار و اعتراف کنم که اولاً، هستند ابیاتی که در دایره تلمیح این رساله جای می‌گیرند، ولی به دلیل شتاب و عجله از قلم افتاده‌اند لذا اصلاً مدعی نیستم که تمام ابیات این سه منظومه را یافته‌ام. ثانیاً، این رساله پر از نقص‌ها و کاستی‌های فراوان است؛ چراکه از یک طرف روشن نبودن دنیای تلمیح و از طرف دیگر وقت بسیار محدود، دو مشکل بسیار عمده بر سر این راه بوده‌اند که امکان ارائه کاری کامل و بی‌نقص را تماماً زیر سؤال



برده‌اند.

۱۹- در پایان، بر خود واجب می‌دانم که از زحمات بیدریغ استادان گرانمایه خود، بزرگواران، جناب آقای دکتر حسین نجفداری، استاد راهنما و جناب آقای دکتر تقی پور نامداریان، استاد مشاور، تشکر و سپاسگزاری کنم. ... و کلام آخر اینکه، از صاحبان فضل و دانش متوقع‌ام که «گوشه چشمی» از سر لطف و عنایت، به جنبه‌های مثبت این رساله بیفکنند و از عیوب و نواقص آن، که ارتکاب آنها از ناچیزی چون من بعید نیست، بکلی چشم‌پوشی نمایند.

فرزاد بختیاری مرکیه

۱۳۷۵

## عطار و آثار او

«فریدالدین ابو حامد محمد بن ابوبکر ابراهیم بن اسحق (و به قولی مصطفی بن شعبان؟) عطار کدکنی نیشابوری شاعر و عارف نام آور ایرانی در قرن ششم و آغاز قرن هفتم است. کنیه او را ابوطالب نیز نوشته‌اند. ولادتش به سال ۵۳۷ و به قول دولتشاه و قاضی نورالله، در سال ۵۱۳ و به گفتار هدایت در ریاض العارفین و مجمع الفصحا، به سال ۵۱۲ در کدکن، از اعمال نیشابور، اتفاق افتاده است. دولتشاه می‌گوید وی در شهر شادیاخ ولادت یافت...»

از ابتدای کار او اطلاعی در دست نیست، جز آنکه نوشته‌اند، پدر وی در شادیاخ عطاری عظیم‌القدر بود و بعد از وفات او فریدالدین کار پدر را دنبال کرد و دکانی آراسته داشت...

مسئلاً، عطار در آغاز حیات و گویا تا مدتی از دوره تحقیق در مقامات عرفانی، شغل داروفروشی خود را که لازمه آن داشتن اطلاعاتی از طب نیز بوده حفظ کرده و در داروخانه سرگرم طبابت بوده است... انقلاب حال او هم، در زمان پزشکی و داروگری دست داده بود و او آثاری در همان ایام پدید آورد. بنابراین افسانه معروفی که درباره انقلاب حال عطار موجود است ساختگی به نظر می‌آید...

مسئلاً، انقلاب حال عطار، در همان اوان که از راه پزشکی و داروفروشی به خدمت خلق سرگرم بود، دست داد، و او که سرمایه کثیر از ادب و شعر اندوخته بود، اندیشه‌های عرفانی خود را به نظم روان دل‌انگیز در می‌آورد و همچنان به کار خود ادامه می‌داد و این حالت بسیاری از مشایخ بود که وصول به مقامات و مدارج معنوی آنان را از تعهد مشاغل دنیوی و کسب معاش باز نمی‌داشت.

جامی... او را از مریدان شیخ مجدالدین بغدادی معروف به خوارزمی از تربیت‌یافتگان شیخ نجم‌الدین کبری شمرده است. اگر چه عطار در ابتدای تذکرةالاولیاء به رابطه خود با مجدالدین بغدادی اشاره کرده است، لیکن در آنجا تصریحی نیست بر اینکه از پیروان و تربیت‌یافتگان وی باشد.

دولتشاه می‌گوید که عطار بعد از مشاهده حال درویش فانی، دست از کسب مال برداشت و به صومعه شیخ الشیوخ العارف رکن‌الدین اکاف قدس سره رفت که در آن روزگار عارف و محقق بود، به دست شیخ توبه کرد و به مجاهدت و معاملت مشغول شد. چند سال در حلقه درویشان شیخ بود. و دنبال تراز این می‌نویسد: شیخ عطار خرقه تبرک از دست سلطان العارفین مجدالدین بغدادی دارد و شیخ عطار در طفولیت نظر از قطب عالم حیدر یافته و کدکن که مولد شیخ است در نواحی زاوه است و پدر شیخ، ابراهیم بن اسحق عطار کدکنی مرید قطب‌الدین حیدر بوده و شیخ عطار حیدری نامه در ایام شباب به نظم آورده، چون در ایام صبا بوده. هر چند به سخنهاى شیخ مانند نیست، اما به تحقیق سخن شیخ است و بعضی گویند که حیدریان آن نظم را به شیخ بسته‌اند...

به هر حال، عطار قسمتی از عمر خود را بر رسم سالکان طریقت، در سفر گذراند و از مکه تا ماوراءالنهر

بسیاری از مشایخ را زیارت کرد و در همین سفرها و ملاقاتها بود که به خدمت مجدالدین بغدادی نیز رسید... در تاریخ وفات عطار اختلاف آراء بسیارست، مثلاً دولتشاه (چاپ هند) نوشته است که عطار در دهم جمادی الثانی سال ۶۲۷ به دست مغولی کشته شد و این واقعه را به سال ۶۳۲ و ۶۱۶ نیز گفته‌اند؛ و قاضی نورالله شوشتری به سال ۶۲۷ و هدایت به سال ۶۲۷ (مجمع‌الفصحا و ریاض‌العارفین)، و جامی به سال ۶۲۷ بر دست کفار مغول، و حاج خلیفه به سال ۶۳۷ و ۶۲۷ و امین احمد رازی به سال ۶۲۷... دانسته‌اند و چون اغلب سال ۶۲۷ را ترجیح داده‌اند می‌توان همان سال را به عنوان سال قطعی فوت شیخ برگزید و آن را تحریفی از ۶۱۷ یا ۶۱۸ دانست.

بیشتر کسانی که شرح حال عطار را آورده‌اند می‌گویند که او به دست یکی از کفار مغول به قتل رسید و دولتشاه در این باره شرحی داستان مانند هم آورده است. مقبره عطار در قرب شهر نیشابور باقیست و بنا بر نقل دولتشاه چون در عهد تیموریان روبه ویرانی نهاده بود، به فرمان امیر علیشیر بنای آن مرمت شد.<sup>(۱)</sup>



«عطار مردی پرکار و فعال بود و چه هنگام اشتغال به کار عطاری و چه در دوره اعتزال و گوشه‌گیری که گویا در اواخر عمر دست داده بود، به نظم مثنویهای بسیار و دیوان غزلیات و قصاید و رباعیات و تالیف کتاب نفیس و پرارزش تذکرة الاولیاء سرگرم بود. دولتشاه درباره آثار او گوید: «و شیخ را دیوان اشعار بعد از کتب مثنوی چهل هزار بیت باشد از آنجمله دوازده هزار رباعی گفته، و از کتب طریقت تذکرة الاولیاء نوشته، و رسایل دیگر به شیخ منسوبست، مثل اخوان‌الصفا و غیرذلک، و از نظم آنچه مشهورست اینست: اسرارنامه، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه، جواهر الذات، وصیت‌نامه، منطلق‌الطیر، بلبل‌نامه، حیدرنامه، شترنامه، مختارنامه، شاهنامه. دوازده کتاب نظم است و می‌گویند چهل رساله نظم کرده و پرداخته اما نسخ دیگر متروک و مجهول است و قصاید و غزلیات و مقطعات شیخ مع رباعیات و کتب مثنوی صد هزار بیت بیشتر است.»

شاعر خود در قسمتی از منظومه خسرونامه خویش مثنویات خود را نام برده و گفته است:

مصیبت‌نامه کاندوه جهانست	الهی‌نامه کاسرار عیان است
بسه داروخانه کردم هر دو آغاز	چه گویم زود رستم زاین و آن باز...
مقامات طیور ما چنانست	که مرغ عشق را معراج جانست
چو خسرونامه را طرزی عجیب است	زطرز او که و مه با نصیب است

غیر از آنچه در قول دولتشاه و ابیات عطار دیده‌ایم آثار متعدد دیگری را نیز بدو نسبت داده‌اند و به قول هدایت در ریاض‌العارفین «گویند کتب شیخ یکصد و چهارده جلد است» و این عدد حتماً اغراق آمیز به نظر

۱- تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، ج ۲، ص ۸۵۸.

برای اطلاع بیشتر از شرح حال عطار ر.ک: «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری» استاد فروزانفر، «جستجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری» استاد سعید نفیسی و «مقدمه تذکرة الاولیاء» به قلم علامه محمد فروزینی و...

غیر از اسرارنامه، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه، جواهرالذات (یا جواهر ذات)، وصیت‌نامه، منطق‌الطیر، لبل‌نامه، حیدرنامه (یا حیدری‌نامی)، شترنامه، مختارنامه، شاهنامه، خسرونامه (یا گل و خسرو)، دیوان غزلیات و قصاید و رباعیات که تاکنون دیده و گفته‌ایم، منظومهای دیگری بنام مظهرالعجایب، هیلاج‌نامه، لسان‌الغیب، مفتاح‌الفتوح، بیسرنامه (یا پسرنامه)، سی فصل و جز آنها را هم بدو منسوب داشته‌اند که بعضی از آنها به سبب رکاکت الفاظ و سستی فکر و اندیشه و اظهار تمایل شدید و متعصبانه به تشیع، مسلماً از عطار نیست و از شاعر دیگری است و به عطار نسبت یافته. آقای سعید نفیسی در کتاب خود درباره شرح احوال عطار، درین باره بحثی مستوفی دارد و باید به آن مراجعه کرد.<sup>(۱)</sup>

با اینهمه «آثار مسلم عطار (تنها) همانهاست که در مقدمه «خسرونامه» و «مختارنامه» آنها را ذکر کرده و عبارتست از: الهی‌نامه، اسرارنامه، جواهرنامه، خسرونامه، شرح‌القلب، مصیبت‌نامه، مقامات طیبور یا منطق‌الطیر، دیوان قصائد و غزلیات، مختارنامه که مجموعه رباعیات اوست...

بنابراین عطار نه اثر منظوم از خود برمی‌شمارد و چون تذکرةالاولیاء را بر این عده بیفزاییم آنچه زاده طبع و ریخته خامه سحرکار اوست از ده کتاب نمی‌گذرد از جواهرنامه و شرح‌القلب هنوز نشانی پدید نیست و بنابراین تنها هشت اثر منظوم و منشور از شیخ ما باقی مانده است و بقیه کتب که بدو نسبت می‌دهند یا به طور قطع از او نیست... یا آنکه در معرض شک است...<sup>(۲)</sup>

□

«عطار بحق از شاعران بزرگ متصوفه و از مردان نام‌آور تاریخ ادبیات ایرانست. کلام ساده و گیرنده او که با عشق و اشتیاقی سوزان همراه است. همواره سالکان راه حقیقت را چون تازیانه شوق به جانب مقصود راهبری کرده است. وی برای بیان مقاصد عالیة عرفان خود بهترین راه را که آوردن کلام بی‌پیرایه روان و خالی از هر آرایش و پیرایش است انتخاب کرده و استادی و قدرت کم‌نظیر او در زبان و شعر بوی این توفیق را بخشیده است که در آثار اصیل و واقعی خود این سادگی و روانی را که به روانی آب زلال شبیه است، با فصاحت همراه داشته باشد. وی اگرچه به ظاهر کلام خود وسعت اطلاع سنائی و استحکام سخن و استادی و فرمانروایی آن سخنور نامی را در ملک سخن ندارد، ولی زبان نرم و گفتار دل‌انگیز او که از دلی سوخته و عاشق و شیدا برمی‌آید حقایق عرفان را به نحوی بهتر در دلها جایگزین می‌سازد و توصل او به تمثیلات گوناگون و ایراد حکایات مختلف هنگام طرح یک موضوع عرفانی مناصد متکلفان خانقاها را برای مردم عادی بیشتر و بهتر روشن و آشکار می‌دارد.»<sup>(۳)</sup>

۱- تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۸۵۸

۲- شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری، استاد فروزانفر، ص ۷۵ و ۷۶

۳- تاریخ ادبیات ایران، ص ۵۸۵

## منطق الطیر، مصیبت نامه و الهی نامه

### ۱- منطق الطیر:

«منطق الطیر مثنوی است به بحر رمل مسدس مقصور، مشتمل بر چهار هزار و چهار صد و پنجاه و هشت بیت.

نام این کتاب در آثار عطار «مقامات طیور» و نیز «منطق الطیر» ذکر شده...

تعبیر «منطق الطیر» مأخوذ است از آیه: «و وَرِثَ سَلِيمَانُ دَاوُدَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ (سوره نمل آیه ۱۶) که مفسرین آنرا به معنی ظاهر خود یعنی دانستن و پی بردن به سخن و آهنگ مرغان تفسیر کرده و چند حکایت از گفت و گوی سلیمان با مرغان باز گفته اند...

اما شیخ عطار در تسمیه منطق الطیر بی گمان منظورش زبان استعداد و ظهور مرتبه و مقام هر یک از مردان و روندگان طریق حقیقت است...

این کتاب پس از حمد خدا و نعت رسول و ذکر مناقب چهار یار و اندرز به متعصبان شروع می شود به وصف سیزده مرغ که هر یک نمودار صفتی هستند و شیخ عطار در وصف آنها از قصص دینی و اطلاعات ساده عامیانه استفاده می کند و در حقیقت این قسمت به منزله زمینه سازی و تمهید مقدمه است برای ورود در اصل مطالب و طرح اساسی کتاب.

اما طرح اصلی عبارتست از اجتماع مرغان و مجمع ساختن آنها برای برگزیدن و پیدا کردن پادشاهی که بر آنها فرمانروایی کند زیرا معتقد بوده اند که بدون پادشاه زندگانی کردن و آسوده زیستن کاری دشوار و صعبناک است و در آن مجمع هدهد پیا می خیزد و سخن می گوید و خود را بدانکه فرستاده سلیمان سوی بلقیس بوده وصف می کند و سیمرغ را شایسته سلطنت و فرمانروایی بر مرغان معرفی می نماید و زان پس هر یک از مرغان عذری پیش می آورند و از طلب سیمرغ و پژوهش جایگاه و کنام وی تن می زنند ولی هدهد هر یک را جوابی شایسته می دهد و اقناع می کند تا بالاتفاق او را به هدایت و پیشوایی برمی گزینند و او بر کرسی می نشیند و مجلس گفتن آغاز می کند، مرغان مشکلات خود را عرضه می کنند و هدهد پاسخ صواب و درست می دهد و منازل و مدارج طلب را بشرح باز می گوید، مرغان به راه می افتند و اکثر در طلب مقصود جان در می بازند تا سی مرغ نحیف و بال و پر سوخته به حضرت سیمرغ می رسند و آنجا درمی یابند که طالب و مطلوب یکیست زیرا آنها سی مرغ طالب بودند که مطلوبشان سیمرغ بود.

مقصد حقیقی عطار در این مثنوی بیان کیفیت وجود یا بر رستن طلب در دل طالب و رسیدن او به درجه

ارادت است که این معنی را در ضمن مجمع ساختن مرغان و انتخاب هدهد به رهنمونی به اشارت و کنایت باز نموده است و پس از آن به ذکر حالات مختلف مریدان و وساوس و خطرانی که به وقت سلوک برای آنها پیش می‌آید پرداخته و علاج هر یک را باز گفته و موانع و قواطع طریق را نشان داده است.<sup>(۱)</sup>

## ۲- مصیبت‌نامه:

«مصیبت‌نامه منظومه‌ایست مشتمل بر ۷۵۳۹ بیت به وزن رمل مسدّس مقصور که شیخ آنرا در بیان سیر آفاق و سفر فی الخلق گفته است.

پس از حمد و نعت و ذکر معراج و منقبت چهار یار و حسنین، شیخ مقدمه‌یی ترتیب می‌دهد مشتمل بر ردّ کسانی که شعر را مذموم شمرده و مکروه می‌داشته‌اند. دلایل شیخ در ردّ اقوال مخالفان شعر مبتنی است بر احادیث و روایاتی که در مدح شعر از پیغمبر (ص) و صحابه نقل شده و قصصی که دالّست بر اینکه پیغمبر و صحابه شعر را شنیده و پسندیده و آنکه بعضی از یاران نبی (ص) خود شعر می‌سروده‌اند... چنان به نظر می‌رسد که شیخ می‌خواسته است جواب کسانی را بدهد که او را به سبب شعر گفتن مذمت می‌کرده‌اند و شاید این کار را با مقام شیوخت و مرتبه دینی او مباین می‌پنداشته‌اند و بدین جهت پس از تمهید مقدمه به وصف شعر خود که نوعی از حکمت است پرداخته و خویش را از شعرا، مدح‌گوی و هجاءپرداز جدا شمرده است.

آنگاه اساس و طرح کتاب را وصف می‌کند و خواننده را اندرز می‌دهد که فریفته ظاهر قصه نگردد و بر باطن و سرّ مطلب نظر افکند و حقیقت را دریابد و برای روشن شدن مقصود خود، کیفیت خلقت انسان را از نطفه و ماء مهین تا حالت جنینی و زادن و بالیدن و برآمدن شرح می‌دهد...

پس از آنکه آدمی به رشد و بلوغ می‌رسد و به چشم خرد در اشیاء و حوادث جهان و اختلاف احوال مردم در امور معاش و معاد می‌نگرد (که شیخ این مطلب را به تفصیل بیان کرده است) قوت ادراک و تمییز و مقایسه احوال مختلف، او را به طلب حقیقت برمی‌نگیزد و امور عالم را به معیار عقل می‌سنجد و یا به اصطلاح شیخ خاک عالم را غربال می‌کند و در نتیجه این طلب و کوشش عنایت و هباب لم یزل دستگیر وی می‌شود و از این میان پیری با سر غربال می‌آید که تا آخرین مراحل سلوک دستگیر و راهنمای او بوده است. صفاتی که شیخ از برای این پیر ذکر می‌کند نتیجه می‌دهد که پیر به عقیده شیخ وجودیست متّصف به صفات الهی و برتر از مقام بشری (مصیبت‌نامه، ص ۶۲) هم‌چنانکه وصیت پیر به سالک و اندرزهای وی نمونه‌ایست از آنچه شیخ معتقد بوده است که سالک باید در سلوک خود رعایت کند و به راستی بیان شرائط ارادت و طلب است در نظر او (مصیبت‌نامه ص ۶۴) گفت و گوی سالک و پیر بسیار جذاب و مهیج است و دل را از جا می‌کند.

سالک به هدایت پیر سلوک خود را آغاز می‌کند. این سالک فکر انسانی است... راهرو یا سالک فکرت (به تعبیر شیخ) از عالم علوی و ملائکه مقربین و نخست از جبرئیل سیر خود را آغاز می‌کند و قصه درد و طلب

۱- شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری صفحات ۲۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶ و ۳۱۷

خود را بر او می خواند و به اندیشه آنکه وی که حامل وحی و روح پاکست شاید از کنه کار و رموز معرفت باخبر باشد به رهنمایی می طلبد ولی جبرئیل بایانی سوزناک و آتشین می گوید که او نیز در همین ورطه گرفتار است و راه به جایی نمی برد و سالک نزد پیر خود می رود و قصه خود را باز می گوید و پیر مرتبه جبرئیل و جهت امتیاز او را باز می گوید و آن صفتی است که جبرئیل بدان متشخص و ممتاز است و هر که بدان معنی متحقق و ملبس گردد جبرئیل تواند بود.

ولی سیر سالک در اینجا متوقف نمی گردد و به یاران جبرئیل (میکائیل، اسرافیل و عزرائیل) و حمله عرش و آسمانها و عناصر و انواع و اصناف موالید از جماد و نبات و حیوان رجوع می کند و با هر یک راز خود را در میان می گذارد و ماجرای طلب خویش را در میان می آورد و هر یک به زبانی مناسب سالک را باز می گرداند بی آنکه گرهی از کار وی بگشایند و سالک بیست و هشت مرحله از جبرئیل تا نوع انسان طی می کند و در هر مرتبه نومیدوار به پیر خود باز می گردد و پیر صفت خاص آنرا برایش روشن می سازد و بر آن مرتبه می گذارند. از مقاله بیست و نهم سالک سیر خود را در مراتب انبیا آغاز می کند و یا به حسب ظاهر کتاب، مشکل خود را نزد ایشان می برد آن پیغمبران که سالک فکرت دست طلب در دامنشان استوار ساخته عبارتند از: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، داود، عیسی و محمد مصطفی (ص).

در هر یک از این مقالات که مجموعاً سی و پنج مقاله است شیخ عطار خطاب سالک را با مضامینی که مناسب مرتبه آن موجود است که طرف خطاب سالک واقع گردیده آرایش می دهد و این مضامین غالباً مستفاد است از روایات و قصص مذهبی و در افلاک و عناصر و موالید از مقدمات علوم طبیعی (نزد قدما) با این تفاوت که در بیست و هشت مرحله که قبل از مراحل پیغمبرانست هیچ یک از مراتب سالک را به غیر خود مراجعه نداده اند ولی انبیا هر چند که مشکل سالک را چنانکه باید حل نموده اند با اینهمه وی را به پیغمبری که بعد آمده هدایت کرده و گفته اند که حل این مشکل بسته به غایت پیغمبر آخر الزمانست.

گفت و گوی سالک با پیغمبران به همین منوال می گذرد تا به عیسی علیه السلام می رسد در اینجا گفته عطار شورانگیز تر می شود و جواب روح الله را بسط می دهد و چند نکته مهم از نکات سلوک را در ضمن این جواب می گنجاند در صورتیکه نسبت به دیگران این روش را معمول نداشته است.

همینکه سالک به آستان مصطفی و صدر و بدر عالم (به تعبیر عطار در اغلب آثار خود) می رسد، و شیخ جرعه یی از شراب عشق محمدی می نوشد، سوز و شور دیگر در سخنش پدید می آید و مستی و آتش زبانی آغاز می کند و بسیاری از حقایق توحید اسرار معرفت را از باطن دریاوش بر ساحل عبارت فرو می ریزد و از اینجا درجه اخلاص و صدق ارادت شیخ ما به حضرت سید کائنات (ص) مشهود می گردد. و همینجاست که شیخ دورانیش نکته بین ما پس از عبور بر مراتب خلقت و اطوار آفرینش سر اخلاص بر آستان عبودیت و بندگی شخصی می گذارد که اسرار توحید و عشق الهی را به جهانیان آموخته و تشنگان تفته جگر را از زلال

معرفت سیراب نموده است در این مقاله شیخ از زبان معرفت باز مصطفی (ص) اسرار فقر را به سالک می آموزد و او را طی پنج وادی که از این پس شروع می شود و مراحل سیر انفس است دلالت می نماید.

این پنج مرحله یا پنج وادی عبارت است از: حس، خیال، عقل، دل، جان، طرز گفتار و زمینه سخن شیخ در این ابواب نیز مانند سابق است با این تفاوت که شرح دو وادی آخرین (دل، جان) گفتارش سخت دقیق و آتشین می گردد. و بسیاری از لطائف تصوّف و دقائق عرفان را بیان می کند و در مقاله چهارم و به شرح وادی جان، کتاب مصیبت نامه ختام می پذیرد و مراتب سیر آفاق و انفس نیز تمام می شود.

این مقامات مراحل است که هرگاه سالک آنها را طی کند به حق واصل گردد و سعه وجودش به جایی می رسد که همه چیز را در خود می بیند (مصیبت نامه، ص ۵۵) و چنانکه گذشت سفر فی الخلق و سیر الی الله تا همین حد است که عطار باز گفته است... (۱)

### ۳- الهی نامه:

«الهی نامه مثنوی است به وزن بحر هزج مسدّس محذوف مشتمل بر ۶۵۱۱ بیت که آغاز می شود به حمد خدا و نعت رسول (ص) و مناقب یاران وی و مضامین این قسمت مبتنی است بر عقاید دینی و روایات و قصص مذهبی و عقاید و افکار حکما (از روی ندرت) و بعد از نعت رسول (ص) وصفی مشیع از معراج دارد شبیه بدانچه در سائر مثنویات وی می بینیم.

و پس از آن طرح اصلی کتاب شروع می شود که عبارتست از مناظره پدری با پسران ششگانه خود که هر کدام از وی چیزی و مرادی خواسته اند بدینگونه:

پسر اوّل: دختر شاه پریان. پسر دوّم: جادویی. پسر سوّم: جام جم. پسر چهارم: آب حیات. پسر پنجم: انگشتری سلیمان. پسر ششم: کیمیا.

پدر در جواب هر یک علت و سببی را که موجب این طلب شده و خواهش درونی فرزند را برانگیخته بیان می کند و پسر جواب می دهد و میان پدر و پسر بحث اخلاقی و دینی و اجتماعی درمی گیرد و سرانجام پدر از میدان بحث چیره و پیروز بیرون می آید و پسر را قانع می کند. آنگاه پسر حقیقت امر را از پدر جويا می شود و پدر آن امر را که مطلوب پسر بوده توجیه و تاویل می کند و زان پس نوبت به پسر دیگری می رسد و او نیز بر همان منوال با پدر بحث و جدل می آغازد تا آنکه پدر او را به تسلیم نظر و قبول دلائل خود وامی دارد و مطلوب را تاویل و تفسیر می نماید.

گفت و گوی پدر و هر یک از پسران چهار مقاله را فرا می گیرد مگر بحث او با پسر چهارم که گویا سریع التبول بوده یا قدرت جدال نداشته و بدین جهت در قدم اوّل از بحث سپر تسلیم فراروی کشیده و گفتار پدر را پذیرفته و تمام سؤال و جواب در دو مقاله به پایان رسیده است.

۱- همان، صفحات ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰ و ۴۰۱



آرزو و خواهشهای پسران از اموریست که شهرت دارد ولی از صحت و واقعیت عاری است و در عداد اوهام بشری شمرده می‌شود و پدر نخست به جای آنکه در اصل بحث وارد شود علت خواهش و انگیزه طلب را مورد بحث قرار می‌دهد و به نقد و نکوهش آن می‌پردازد و این مسأله کتاب را از جهت اطلاع بر نظر عطار در چند مطلب مهم اخلاقی و اجتماعی اهمیت بسیار می‌بخشد.

نظر عطار درباره ازدواج (سؤال پسر اول) و غلبه و هم و پندار (سؤال پسر دوم) و عجب و طلب جاه از طریق علم و معرفت (سؤال پسر سوم) و طول امل (سؤال پسر چهارم) و جاه‌طلبی از راه فرمانروایی (سؤال پسر پنجم) و حرص بر طلب و جمع مال (سؤال پسر ششم) از مقالات بیست و دوگانه به خوبی روشن می‌گردد و چنانکه خوانندگان به وضوح درمی‌یابند در غالب این مسائل شیخ راه افراط پیموده و به طور کلی نفی کرده است. و خاصه نظر او در امر زناشویی و داشتن فرزند و کسب مال و جمع ثروت با فقر محمّدی و طریق عده‌یی از مشاهیر صوفیه سازگار نمی‌آید.

... شیخ در این کتاب با اوهام و خرافات رایج در میانه عوام و شاید خواص شروع نموده و به دلایل استوار و استناد به قصص و امثال بنیان آنها را در هم ریخته و واژگون ساخته است، نباید فراموش کنیم که هوس ازدواج با دختر پریان و تحصیل ثروت از راه کیمیا و رسیدن به آمال و آرزوها بوسیله سحر و جادویی در طول قرون و اعصار چه مایه عمر و وقت و مال و جان مردم ساده دل و زودباور محال‌اندیش را بر باد داده و از حقائق زندگی منحرف و دور داشته است، در روزگاری که اکابر علما در تسخیر و عزائم کتاب نوشته‌اند (مانند فخرالدین رازی که کتابی درین باره دارد و در کتابخانه آستان قدس موجود است) و گاهی نیز در صدد معالجه امراض بدان وسیله برمی‌آمده‌اند (ابن ربن طبری تقریباً چهار قرن پیش از عطار در فردوس الحکمة باب مخصوصی درین نوع معالجه نوشته است) و داستان خضر و اسکندر ورد زبانها بوده و حکیم نظامی از معاصرین عطار به تفصیل تمام در اسکندرنامه آن قصه را آورده است اقدام دلیرانه شیخ که خود از اکابر صوفیاست با آنکه عوام و بعضی از خواص این طبقه نیز در نشر این روایات تأثیر عجیب داشته‌اند بی‌گمان روشن بینی و حق پرستی او را در نظر ما مؤکدتر جلوه می‌دهد و بر احترام و بلندی مقامش می‌افزاید.

روش عطار در ترتیب مقالات الهی‌نامه اینست که در آغاز هر مقاله سؤال پسر و جواب پدر را طرح می‌کند و پس از آن از گفته پدر به مناسبت جواب حکایتی می‌آورد و غالباً بلکه بطور کلی پس از این قسمت مطلب عوض می‌شود و شیخ امور دیگر را در نظم می‌کشد و به اقتضاء سخن حکایتی نقل می‌کند.<sup>(۱)</sup>

## تلمیح و انواع آن

زبان صوتی<sup>(۱)</sup>، **بمگمان**، یکی از بزرگترین و پرارزشتین پدیده‌های زندگی نوع بشر است که به نوبه خود، در رشد و شکوفائی او نقش چشمگیری داشته است. عمده‌ترین وظیفه‌ای که در طول زندگی انسان، زبان صوتی بر دوش کشیده است، پیاپی سانی و انتقال مفاهیم بوده است؛ اما، این امر به این معنی نیست که زبان، فایده دیگری در زندگی این موجود ناطق نداشته است؛ انسان با تکیه بر فطرت و آفرینش خود، همیشه آنجا که پاسخ نیازهای اولیه خود را یافته است، در صدپاسخگوئی به یک نوع نیاز ثانوی دیگر در خود، برآمده است که همان حس زیبادوستی یا هنر است. زبان وقتی که وظیفه پیامبر سانی خود را به نحو احسن انجام داد، باید این حس تشنه او را نیز سیراب کند. و دقیقاً در اینجا است که زیبایی هنری با تمام وجود، در پهنه زبان صوتی گام می‌نهد و در سطح آن جلوه‌گری می‌کند.

ما می‌توانیم با دقت در زبانی که با آن سخن می‌گوئیم و می‌نویسیم، کاملاً به این نقش و فایده ثانوی آن که بهره‌مند کردن شنونده خود از لذت هنری است، پی ببریم. نکته‌ها، ظرافتها و فوننی که باعث می‌شوند تا عروس زیبایی و هنر در حجله زبان صوتی جلوه‌گری کند، در هر زبانی که نگاه کنیم، بسیار و فراوانند به طرزیکه به راحتی می‌توان ادعا کرد که همه آنها هنوز در قالب کتابها گرد نیامده‌اند.

سخن‌شناسان و نکته‌سنجان قرون آغازین اسلامی، مجموعه فنون و ظرایفی را که در دو زبان عربی و فارسی یافتند، در سه گروه کلی جای دادند و آن‌ها را «بدیع، بیان و معانی» نامیدند. «تلمیح» یکی از این فنون شناخته شده است که مؤلفان این رشته آن را در بخش «صنایع معنوی» دانش بدیع، جای داده‌اند.

تلمیح، در لغت به معنی «اشاره، اشاره کردن به چیزی و نگاه کردن به چیزی»<sup>(۲)</sup> است. برخی از نویسندگان و مؤلفان بجای تلمیح، «تلمیح» (یعنی سخن ملیح‌گفتن) به کار برده‌اند.<sup>(۳)</sup>

در اصطلاح علم بدیع، تلمیح آنست که در کلام، داستان، آیه، حدیث، مثل، شعر و... ی را اشاره‌وار بیاورند؛ استاد همائی می‌نویسند: «(تلمیح)... آن است که گوینده در ضمن کلام، به داستانی یا مثلی یا آیه و حدیثی اشاره کند.»<sup>(۴)</sup> دکتر کزازی می‌گویند: «چشمزد یا تلمیح آرایه‌ای است درونی که سخنور بدان، سخت کوتاه، از داستانی، داستانی (= مثل)، گفته‌ای و هر چه از این‌گونه سخن در میان می‌آورد، و آن داستان یا داستان یا گفته را به یکبارگی در ذهن سخن‌دوست برمی‌انگیزد.»<sup>(۵)</sup> دکتر شمیسا نوشته‌اند: «... در اصطلاح علم بدیع، اشاره به قصه یا شعر سائر است به شرطی که آن اشاره - چنان‌که از معنای اشاره برمی‌آید - تمام داستان یا شعر یا

۱- برای اطلاع بیشتر از زبان به این معنی ر. کت: مقاله «زبان و زبان‌شناسی» کتاب پیرامون زبان و زبان‌شناسی دکتر باطنی و کتاب زبان و زبان‌شناسی رابرت ا. هال ترجمه دکتر باطنی. ۲- ر. کت: فرهنگ معین زیر واژه تلمیح.

۳- ر. کت: مدارج البلاغه، ص ۹۹ و صور خیال در شعر فارسی، ص ۱۸۶

۴- فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۳۲۸ ۵- بدیع دکتر کزازی، ص ۱۱۰

مثل سائر را در بر نگیرد. (۱)

بعد از این، نویسندگان فوق، این ابیات را بعنوان نمونه ارائه می دهند:

«گرش بینی و دست از ترنج بشناسی      روا بود که ملامت کنی زلیخا را

(مثال داستان که اشاره است به داستان ملامت کردن زنان مصر زلیخا را آنگاه که عاشق یوسف شده بود و دفاع زلیخا در برابر این سرزنش)

یارب این آتش که بر جان من است      سردکن انسان که کردی بر خلیل

(باز مثال داستان که اشاره دارد به ماجرای در آتش انداخته شدن حضرت ابراهیم و سرد شدن آتش بر او)

چون جواب احمق آمد خامشی      این درازی در سخن چون می کشی؟

(مثال مثل که اشاره است به مثل معروف «جَوَابُ الْأَحْمَقِ سُكُوتُ»)

این پذیرفتی بماندی زان دگر      که محب از ضد محبوب است کر.

(مثال حدیث که اشاره است به حدیث نبوی حُبُّكَ أَلْشَّىءُ يُعْمِي وَ يُصْمُّ، یعنی «دوستی چیزی انسان را کور و کر می کند» (۲)

«شکوه اصفی و اسب باد و منطق طیر      به باد رفت و از او خواجه هیچ طرف نیست

حافظ! از حشمت پرویز دگر قصه مخوان      که لبش جرعه کش خسرو شیرین من است.» (۳)

«به آب دیده یعقوب و صورت یوسف      به پیری زکریا و طاعت یحیی

\*

چو بر براق سفر کرد در شب معراج      بیافت مرتبه قاب قوس اوادنی

\*

در بند نجوم جاه مانده      هذار بی خطاب رانده

\*

یکی همچو بلقیس دور از سبا      یکی چون سلیمان زهدده جدا

\*

هدده زاب زیر زمین آگهست لیک      از دام برفراز زمین آگهیش نیست

\*

وقت بسم الله مجریها و مرسیها ز موج      شورش طوفان چرخ آویز کوه آورنگر

۲- فنون بلاغت و صناعات ادبی ص ۳۲۸ تا ۳۳۱

۱- فرهنگ تلمیحات، ص ۵۰

۳- بدیع دکتر کزازی، ص ۱۱۰

و علم الله حسبی من سؤالی

خدا داند که حافظ را غرض چیست

که بپرسید از خلیل حق مراد  
ورنه بگریزم سبکباری کنم  
واسطه زحمت بود بعدالعیان

او ادب ناموخت از جبریل راد  
که مرادت هست تا یاری کنم  
گفت ابراهیم نی رو از میان

مرغکان را از چه نبرد سر زتن

گر خلیل از قدرت حق واقف است

کوه با داوود سازد هم رسیل.<sup>(۱)</sup>

آرد سازد ریگ را بسهر خلیل

رایجترین شیوه تقسیم تلمیح به انواع مختلف، بر اساس نوع مشارالیه آن است. اگر مشارالیه داستان باشد تلمیح، داستانی است، اگر آیه باشد تلمیح از نوع آیه است، اگر حدیث یا مثل باشد.... در اکثر کتابهای مربوطه، وقتی که از انواع تلمیح سخن می‌گویند، فراتر از این نمی‌روند؛ اما در محدود آثاری، ما می‌توانیم با تنوع در تقسیم‌بندی انواع تلمیح برخورد کنیم، هر چند باز در این نوشته‌ها هم، ملاک و معیار محوری این دسته‌بندیها همچنان مشارالیه است.

تقسیم تلمیح به گونه‌های اساطیری، داستانی، تاریخی، مذهبی، اشارات مربوط به فرهنگ عامه، عقاید و آداب و رسوم و علوم قدیم، از یک جهت و سامی، ایرانی، یونانی و هندی و غنائی و حماسی از جهات دیگر از عمده‌ترین دسته‌بندیهاست که تا بحال در خصوص تلمیح انجام گرفته است.<sup>(۲)</sup> اگر در تعاریف تلمیح، نمونه‌ها و انواع آن که ذکرشان گذشت، دقت بیشتری به خرج دهیم، به نکات و مواردی برمی‌خوریم که بیان آنها در اینجا ضروری به نظر می‌رسد.

**الف -** برخی از مؤلفین، مشارالیه تلمیح را که چیزی است متعلق به حافظه فرهنگی، با قید «معروف» در تعریف تلمیح آورده‌اند، در حالیکه دیگران در تعریفشان، اصلاً به چنین قیدی اشاره نکرده‌اند. راست اینست که اگر اشاره‌ای که سازنده اصلی فن تلمیح است، به معنی دقیق کلمه همان اشاره مؤلف و شناخته شده باشد، هیچ نیازی به آوردن قید «معروفیت» مشارالیه در تعریف تلمیح، احساس نمی‌شود؛ چراکه اشاره یا عمل اشاره اصولاً زمانی می‌تواند به وقوع بپیوندد که مشارالیه در نزد هر دو طرف - اشاره کننده و مخاطب - امری شناخته شده باشد. اگر این اصل عمده و در حقیقت بوجود آورنده اشاره، در کار نباشد،

۱- ر.ک: فرهنگ تلمیحات، صص ۱۹۰، ۴۵۱، ۶۰۷، ۶۰۶، ۵۹۱، ۸۲، ۸۱ و ۸۵  
۲- رجوع کنید به پیشگفتار فرهنگ تلمیحات